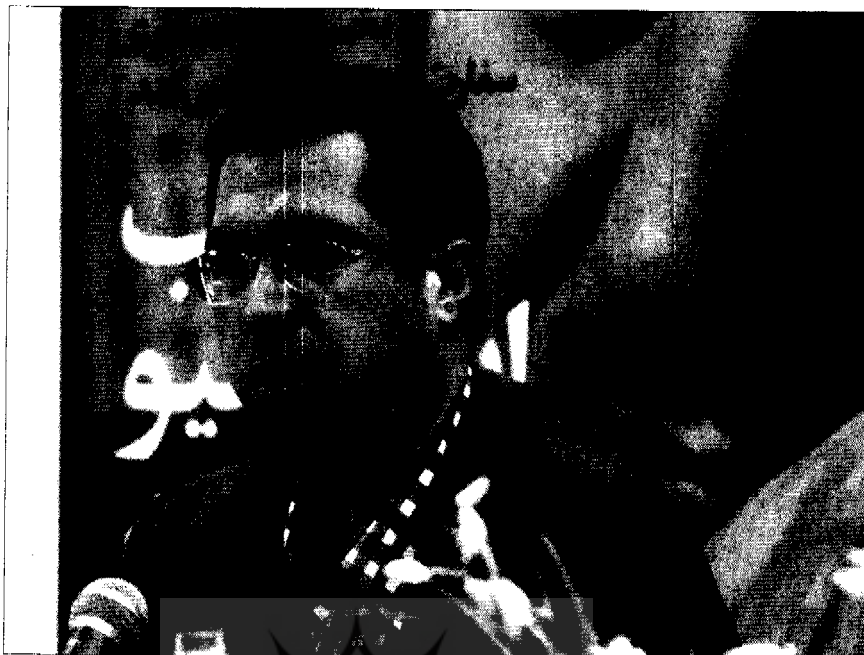


شصت و ششمین شب از شب‌های بخارا را به معرفی و نقد و بررسی آثار نویسنده نامدار ایتالیایی اینیاتسیو سیلونه اختصاص داده‌ایم. او نویسنده‌ایی که در زبان فارسی خوش‌شانس بوده و توسط مترجمان صاحب‌نام و دقیق ترجمه شده است.

مجله بخارا پیش از این در سلسله «شب‌های بخارا» زندگی‌نامه و آثار چند نویسنده دیگر ایتالیایی را مورد بررسی قرار داده است. شب‌هایی برای «امبر توآکو»، «آلبرتو مورایا»، «ایتالو کالوینو» و اینک امشب «اینیاتسیو سیلونه».

در معرفی این نویسنده کوتاه آنکه، سیلونه روز اول ماه مه ۱۹۰۰ میلادی در دهکده کوچکی در ایتالیا متولد شد. پدرش از مالکین کوچک بود. پانزده ساله بود که زلزله ویرانگری در ایتالیا اتفاق افتاد و همه‌چیز را منهدم کرد. از جمله پدر و مادر سیلونه از بین رفتند. سیلونه تحصیلات دبیرستانی را مدتی رها کرد. و در سال ۱۹۲۱ به‌عنوان نماینده «جوانان سوسیالیست» در تأسیس «حزب کمونیست ایتالیا» شرکت کرد. عضو کادر رهبری حزب شد و به‌عنوان نماینده حزب در چندین کنفرانس بین‌المللی شرکت جست. پس از برقرار شدن اختناق همچنان در ایتالیا ماند و در کنار آنتونیو گرامشی به فعالیت زیرزمینی روی آورد. پلیس به او مظنون شد و تحت تعقیب قرار گرفت. سیلونه به ناچار ایتالیا را ترک کرد. در سال ۱۹۲۷ در مسکو همراه با تولیاتی، از کمونیست‌های سرشناس ایتالیا، در جلسه‌های کمیترین شرکت کرد. جلساتی که به محکومیت تروتسکی و دیگر رهبران ناراضی کمونیست منجر شد. سیلونه در این جلسات نسبت به حزب کمونیست شوروی و استالین دچار تردید شد و



• علی دهباشی از ترجمه‌های آثار سیلونه در زبان فارسی گزارش داد. (عکس از جواد آتشیاری)

۶۳۷

سرانجام در ۱۹۳۰ حزب کمونیست ایتالیا را ترک کرد. سیلونه در کتاب خروج اضطراری به تفصیل دلایل جدایی‌اش را از حزب کمونیست شرح داده است. از آن پس سیلونه تمام وقت خود را صرف نویسندگی کرد.

قلم سیلونه چون همه نویسندگان بزرگ کشورهای دیگر، در خدمت بررسی مسائل مهم قرن حاضر است.

سیلونه اگر چه در ایتالیا و از ایتالیا نوشت. ولی نمی‌تون کار او را در معیارهای مرزی محدود کرد. او از ایتالیا برای همه جهان می‌نویسد.

یکی از تکیه‌کلام‌های سیلونه این بوده است: «والاثرین کاربرد نویسندگی این است که تجربه را به شعور تبدیل کند.» تجربه پنجاه سال گذشته اروپا عظیم بوده است. اما هنوز بسیاری کسانی که یا این تجربه را دست‌کم می‌گیرند و یا آن را به‌کلی از خاطر برده‌اند و با حسرت به گذشته می‌نگرند. گزاره نیست اگر گفته شود که کمتر نویسنده اروپایی توانسته است به اندازه سیلونه تجربه تاریخ را به‌کار بندد و در راه تبدیل آن به «شعوری همگانی» بکوشد. کوششی که با توجه به اقبال آثار او، موفقیت‌آمیز بوده است.»

سیلونه در جایی می‌نویسد:

«اگر می‌توانستم قوانین بازرگانی جامعه ادبی را عوض کنم، دلم می‌خواست که همه عمر خود را به نوشتن و دوباره نوشتن تنها یک داستان بگذرانم. به این امید که سرانجام آن را بفهمم و بفهمانم. همان‌گونه که در قرون وسطی، راهبانی بودند که سراسر زندگی خود را

به کشیدن تصویری از مسیح می‌گذراندند، تصویری که همواره یکی بود اما هرگز یکی نبود.»

و باز درباره نوشتن به قول خودش:

«من هم براین عقیده‌ام که نویسندگان، آن دسته از مردمند که کار نوشتن برایشان مشکل‌تر از بقیه است، برای من، پایان دادن به یک کتاب کاری خودسرانه، دردآور، و غیرطبیعی، یا دست‌کم مخالف طبیعت خودم است.» اینیاتسیو سیلونه در ۲۲ آگوست ۱۹۷۸ در سوئیس (ژنو-کلینیک ژنرال) درگذشت.

امشب در این نشست به معرفی آنچه از سیلونه به فارسی ترجمه شده است می‌پردازیم. همین‌جا بگویم که تقریباً مهم‌ترین آثار او به زبان فارسی ترجمه شده است.

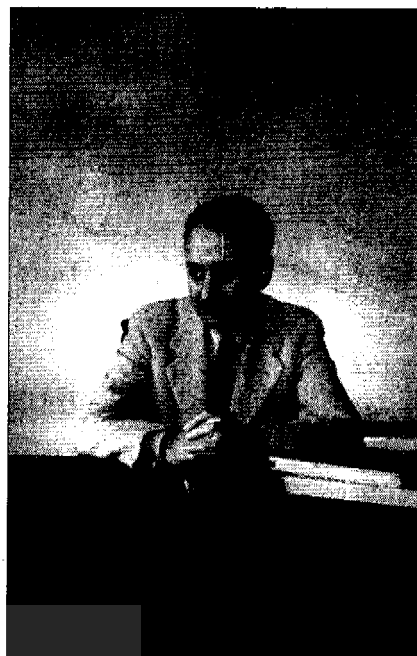
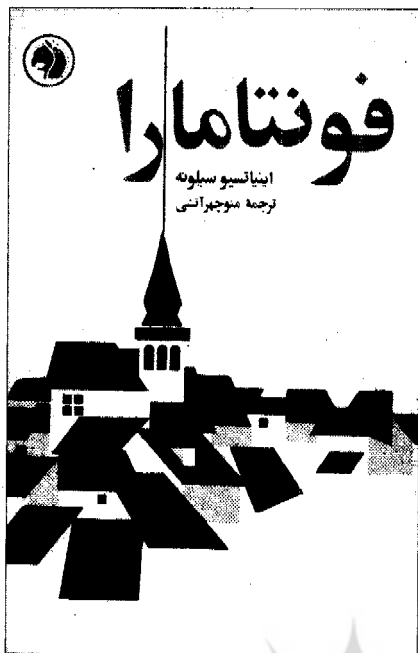
نان و شراب اولین کتابی است که از سیلونه به فارسی ترجمه شده است. چاپ اول این رمان در زبان فارسی در قطع جیبی در سال ۱۳۴۵ توسط انتشارات روزنامه اطلاعات منتشر می‌شود و سپس در سال‌های ۱۳۵۲-۵۳-۵۶... تجدید چاپ می‌شود و هم‌اکنون چاپ هجدهم آن در بازار کتاب ایران موجود است. در واقع، این مشهورترین کتاب سیلونه نزد ما ایرانیان است و ما بیشتر سیلونه را با نان و شراب می‌شناسیم. نان و شراب ماجرای روشنفکرانی است که می‌خواهند راه به جایی ببرند و نیز روشنفکرانی سرخورده، روشنفکران مایوس و روشنفکران سازشکار. و از آن مهمتر، این رمان بیان کشمکش‌های درونی انسان‌هایی است که در جستجوی جهانی بهتر و انسانی‌ترند، و در این میان، موقعیت روشنفکر از همه حساس‌تر است سیلونه می‌گوید: «یک نجار یا کشاورز شاید در رژیم سیاسی استبدادی، خود را با وضع موجود تطبیق بدهد... و به کار خویش بپردازد، ولی برای یک روشنفکر مفری نیست. او یا باید تسلیم شود و زیر بیرق طبقه حاکم درآید، یا تن به گرسنگی و رسوایی بدهد و در نخستین فرصت مساعد کشته شود.»

دکتر مصطفی رحیمی در نقدی درباره رمان نان و شراب می‌نویسد:

«در نان و شراب، اضافه بر زندگی روستاییان، ما با زندگی روشنفکران ایتالیا نیز با همه اوج و حضیض‌ها، مبارزه‌ها، تردیدها، گریزها، انحراف‌ها و عظمت‌های آن آشنا می‌شویم، در این نان و شراب شوربختی‌ها، سادگی‌ها، متلک‌ها، سرگرمی‌ها و شیطنت‌های روستاییان استادانه بیان شده است. یکی از قهرمانان رمان نان و شراب می‌گوید: «این زمین مثل یک تکه از گوشت تن من است. من ممکن است خودم را بفروشم، یا زخم را بفروشم، ولی زمینم را هرگز حاضر نیستم بفروشم...»

«سپینا، در رمان نان و شراب نماینده روشنفکران وظیفه‌شناس است و می‌کوشد در حریم فکر روستاییان رخنه کند. کوشش‌های نخستین او عقیم می‌ماند، هنگامی که می‌خواهد با آنان از آزادی سخن بگوید روستاییان به آزادی روابط دختر و پسر می‌اندیشند و...»

فونتامارا رمان دیگری را اینیاتسیو سیلونه است که توسط منوچهر آتشی در سال ۱۳۴۷



• ایناتسیو سیلونه

توسط شرکت سهامی کتاب‌های جیبی منتشر شد.

وقایع رمان فونتامارا در یکی از روستاهای ایتالیا می‌گذرد. فونتامارا همانند دیگر دهکده‌های ایتالیا در میان جلگه‌ها و کوه‌ها، دور از ایاب و ذهاب واقع شده و با این وجود تا اندازه‌ای عقب‌مانده‌تر، فقیرتر و متروک‌تر از سایر همسایگانش است. اما فونتامارا کیفیات ویژه خودش را دارد.

بیشترین خوشبختی رعایا در فونتامارا داشتن یک الاغ و بعضی اوقات یک قاطر است، وقتی پاییز بیاید و آنها به دشواری زیاد قرض‌های خود را پردخته باشند.

منتقد نامدار «مالکولم کولی» دربارهٔ رمان فونتامارا می‌نویسد: «کتاب‌ها، مثل انسان‌ها می‌میرند. فقط تعداد کمی از آنها زندگی جاودانه می‌یابند. در میان تمام رمان‌های سال ۱۹۳۰، در تمام ادبیات مغرب زمین که به‌عنوان داستان‌های برجسته محسوب شدند، سه تای آنها بدون از دست دادن قوت‌شان به‌دورهٔ زمانی ما رسیدند، یکی فرانسه و رمان سرنوشت بشر از آندره مالرو، دیگری آمریکایی و رمان خوشه‌های خشم از شتاین‌بک و سومی ایتالیایی و رمان فونتامارا از ایناتسیو سیلونه است.»

در فونتامارا دو خانواده یافت نمی‌شوند که با هم خویشاوندی نداشته باشند. تمام خانواده‌ها، حتی فقیرترین‌شان دارای علائقی هستند که همه از آنها سهم می‌برند، و اگر نفعی وجود نداشته باشد در شوربختی یکدیگر شریک خواهند بود. در فونتامارا هیچ خانواده‌ای بدون دعوای حقوقی وجود ندارد. چنان‌که معلوم است این دعوای در خشکسالی‌ها کاهش

ایناتسیوسیلونه



یک مَشْتِ تَمَشْک

ترجمه: فرزانه

ایناتسیوسیلونه



نان و شراب

ترجمه: محمد قاضی

۶۴۰

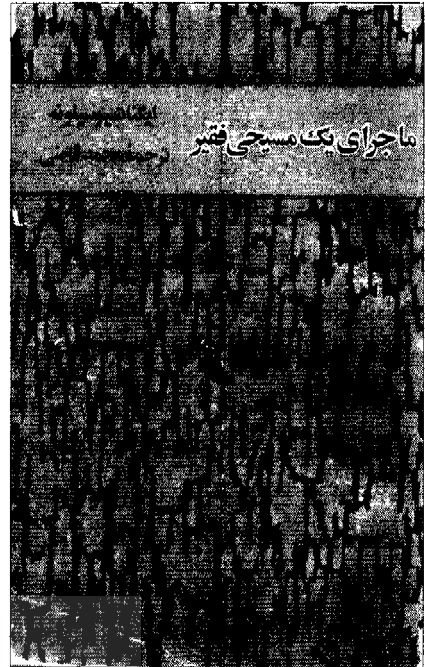
می پذیرد. «آنگاه باید بکوشند تا یک سیب زمینی، باقلا، پیاز و قدری آرد و گندم به عاریه بگیرند تا آنها را از رنج گرسنگی زمستان حفظ کند. اکثراً معاش آنها، متحمل یک مشت قراردادهای قرض و قوله است، و کار طاقت فرسا می خواهد تا از عهده پرداخت آنها برآیند.»

رمان دیگری که از سیلونه به فارسی درآمد: یک مشت تمشک است که توسط بهمن فرزانه ترجمه و در سال ۱۳۵۲ از سوی مؤسسه امیرکبیر منتشر شد. سیلونه در یک مشت تمشک که چون دیگر آثارش، ما را با خود به مهمانی روستاهای ایتالیا می برد. جایی که می توان ایتالیا را به خوبی دید. او چهره روستا را بدون آرایش، به همان گونه که هست، به ما نشان می دهد. آنچه را که دیده است و می بیند، به شیوه ادبیات ملترزم تعمیم می دهد و این تعمیم را با تصویرسازی های هنری بازسازی می کند.

یک مشت تمشک شرح تباهی انسان هاست و پوسیدگی بذر انسانیت در سرزمین فاشیسم و این کتاب بی شک اثری ضدفاشیستی است.

در جایی از این کتاب قهرمان رمان می گوید: «... اگر در گذشته این حرف ها را می زدی، حق با تو بود، ولی حزب امروزی دیگر آن حزب سابق نیست. حزب از عده ای مرد جوان، شجاع و آزادی خواه تشکیل شده بود، ولی اکنون تبدیل به یک سازمان نظامی شده. حتی در جوانی هم که تا آن حد نفرت انگیز نیست، به هر حال حالت یک اداره را دارد. تو تصور می کنی نارضایتی من به خاطر دلایلی عامی و احمقانه است؟»

ماجرای یک پیشوای شهید کتاب دیگری است از سیلونه که توسط محمد قاضی در سال



۱۳۵۲ ترجمه شد و انتشارات نیل آن را منتشر کرد و در سال ۱۳۵۷ تجدید چاپ شد. مترجم در یادداشتی که در چاپ دوم آورده است اشاره می‌کند که عنوان چاپ اول کتاب ماجرای یک مسیحی فقیر بوده و همکاری سروش حبیبی بعد از خواندن کتاب پیشنهاد می‌کند عنوان کتاب به ماجرای یک پیشوای شهید تغییر یابد.

ماجرای رمان این است که:

شصت‌سالگی پس از مرگ فرانسوا داسیز، راهب و عارف بهلول‌صفت مسیحی و مؤسس طریقت فرانسیسکن در عرفان مسیحیت، برای نخستین بار در تاریخ دین مسیح، راهبی وارسته و منزوی و انسان‌صفت از مریدان او موسوم به «پی‌یتر و آنژ لری» در ۱۲۹۴ میلادی، به نام سلستن پنجم، به مقام پاپی برگزیده شد. مریدان او گمان بردند که معجزه‌ای به وقوع پیوسته و برای نخستین بار رعایت جانب حق و عدالت بر جنبه‌های سازشکاری و دروغ و دغل پیروز گشته است، اما در حقیقت چنین نبود، بلکه انجمن انتخاب پاپ، مرکب از طبقات والای اشرافی، از خانواده‌های «روسینی» و «کولونا» و «کاتانی» که نه به دلیل فضیلت و تقوی بل به سبب قدرت و نفوذ خانواده‌های خود به آن انجمن راه یافته بودند، و تصدی مقام پاپی را همچون گوشت قربانی هرچند گاهی یک‌بار به نوبه بین خود تقسیم می‌کردند، در آن زمان بیست و هفت ماه تمام بر سر انتخاب پاپ به توافق نرسیده بودند و برای اینکه اولاً وقفه یا به اصطلاح «راحت‌باشی» در مبارزه خود بدهند و ثانیاً سرفرصت به سازشی که مورد رضایت همه طرف‌های ذی‌نفع بود، برسند، تصمیم به انتخاب پاپی گرفته بودند که شریف و ساده‌دل

و بیگانه با امور دنیوی و مطیع و سر به زیر باشد و در ضمن به منافع مقرر و مرسوم کلیسا و روحانیون نیز احترام بگذارد، یا به قول نویسنده، «خودش ندزدد ولی بگذارد کسانی که به حکم سنن و امتیازات خانوادگی مجاز به دزدیدن هستند به دزدی خود ادامه بدهند.»

سلستن پنجم سه ماه واندی در مقام پاپی ماند و در آن مدّت خواست تا آن گونه که همیشه بوده است، یعنی پاکدامن و شریف، باقی بماند و از کارهای خلاف دین و اخلاق زیردستانش جلو بگیرد، ولی موافق نشد و مخالفان، عرصه را چنان به وی تنگ کردند که او ناگزیر از قدرتی که اعمال آن ملازمه با بندگی و سازشکاری و گاه نیز با ارتکاب اعمال خلاف اصول شرع و عرف داشت، چشم پوشید و تصمیم گرفت به همان عزلتگاه زهد و ریاضت خود برگردد، اما جانشین او پاپ بنیفاس هشتم که آزادی وی را منحل به امنیت و اعمال قدرت خویش می دید، فرمان توقیفش را صادر کرد. پی یتر و سلستن، پس از ماه ها گریز و تعقیب، آخر خود را تسلیم کرد، به امر بنیفاس هشتم به زندان افتاد و در زندان به دستور او کشته شد. این بود صورت ظاهر این داستان آموزنده و گیرا که به صورت مکالمه و به تعبیری نمایشنامه نوشته شده است، اما آنچه در این کتاب مطرح است این است که آیا حفظ قدرت مستلزم دست های آلوده نیست؟ آیا کسی که بر مسند اقتدار دینی یا حزبی نشست، می تواند کماکان نسبت به آرمان های پیشین متکی بماند؟ ظاهراً نه. پاپ، سلستن پنجم، از همان آغاز محکوم به شکست بود، چون لازمه فرمان رانند این است که فرمانده آحاد فرمانبر خود را همچون اشیایی تلقی کند که در اختیارش گذاشته شده اند و دیگر فرمانبران در نظر او انسان محسوب نمی شوند. اما سلستن که نفرت دارد از اینکه با مسیحیان مثل اشیای بی جان، مثل سنگ، صندلی یا ابزار کار و یا حتی مثل رعایا رفتار کند، به جز ترک مقام خود چاره ای نمی بیند. قدرت، یک امر ماکیاولی است و ماکیاول بهتر از هر فیلسوف دیگری تشخیص داده است که آن کس که قدرت را در دست دارد برای حفظ آن به هر کاری مجاز است.

سلستن پنجم با رنج و تأسف فراوان در می یابد که: «به تجربه بر من ثابت شد که مشکل است انسان هم پاپ باشد و هم یک مسیحی مؤمن باقی بماند، و من واقعاً احمق بودم. قدرت را به خدمت گرفتن؟ چه خیال خام و خطرناکی! این قدرت است که ما را به خدمت می گیرد. قدرت به اسب سرکش می ماند: نه به آنجا که باید، بلکه به هر جا که دلش می خواهد می رود...»

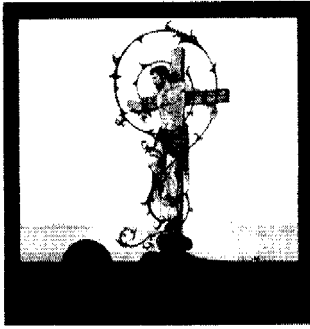
از طرفی منظور نویسنده نشان دادن نمونه انسان کاملی است که همه زنجیرهای قیود و رسوم سنتی را می گسلد و همه لفافه ها و نقاب های ریایی را می برد تا جوهر شفاف و زلال آدمیت را عرضه کند و بی ترس و وا همه از هیچ عاملی شرف انسان دوستی و خدمت به خلق را تبلیغ نماید، و در این جهاد تا جایی پیش می رود که به شهادت می رسد.

سیلونه به خاطر کتاب ماجرای یک پیشوای شهید در سال ۱۹۶۷ جایزه مورتی دورو (Moretti d'oro) و جایزه کامپیهلو (Compiello) را که از مهم ترین جوایز ادبی ایتالیا هستند، دریافت کرد.

روباہ و گلہای کاملیا

ایناتسیو سیلونه

ترجمہ بہمن فرزانہ



دانہ زیر برف

ایناتسیو سیلونه

ترجمہ مہدی سحابی

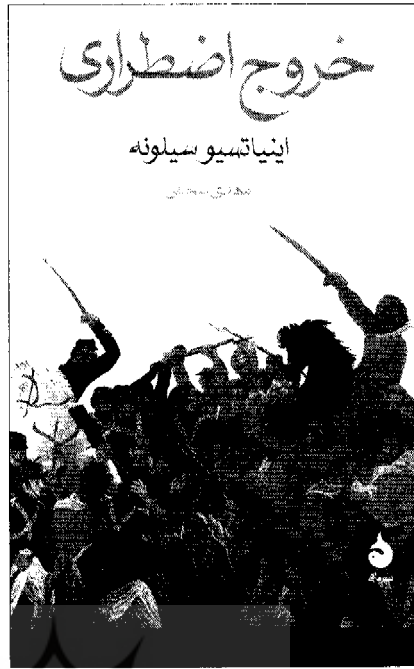


روباہ و گلہای کاملیا اثر دیگر سیلونه است کہ توسط بہمن فرزانہ از زبان ایتالیایی ترجمہ شد و در سال ۱۳۵۶ از سوی مؤسسہ انتشارات امیرکبیر منتشر شد.

دانہ زیر برف سومین رمانی است کہ ایناتسیو سیلونه، در دوران تبعیدش در سویس، نوشت. و دو رمان دیگر فونتامارا و نان و شراب را کامل می کند. چاپ اول این رمان با ترجمہ مہدی سحابی در سال ۱۳۶۱ توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شد. درباره دانہ زیر برف نوشتہ است: «تنہا کتابی ست کہ جرأت می کنم گاہی تکہہایی از آن را دوبارہ بخوانم. کتابی ست کہ باید با ذہنی آسودہ و خیالی راحت آن را خواند.»

بسیاری از منتقدان و خود سیلونه ہم دانہ زیر برف را مہم ترین و «مانیفست» اعتقادات سیاسی او می دانند. سیلونه پس از پشت سر گذاشتن یک سلسلہ کشمکش های سیاسی عملی و ذہنی، بہ این اعتقادات رسیدہ است. شخصیت های رمان دانہ زیر برف گفتگوهای طبیعی و روزمرہ خود را دنبال نمی کنند، بلکہ ہر کدام مأموریت دارند کہ بخشی از برداشتہا و مفاہیم ذہنی سیلونه را منتقل کنند.

شاید بہتر باشد بگویم دانہ زیر برف جلد دوم نان و شراب محسوب می شود. زیرا از همان جاہایی کہ نان و شراب قطع می شود، فرار «پی ترو اسپینا» در کوهی برف پوشیدہ و کشتہ شدن «کریستینا» توسط گرگہا، دانہ زیر برف آغاز می شود. همان طور کہ گفتیم نان و شراب داستان مبارزہ یک سوسیالیست است علیہ فاشیسم کہ مأموران دولتی در تعقیب ہستند و اگر گرفتار شود زندان و کتک و شکنجہ و احتمالاً تیرباران در کار خواہد بود. اما



نان و شراب در حالی که فرار ناتمام «پیترو اسپینا» را تصویر می‌کند، پایان می‌یابد. دانه زیر برف داستان همین مبارزه و گریز دائم است. اما نه در هیچ‌کدام از جهات چهارگانه و نه در سیر پیشین خود، بلکه در عمق روح، سیری در آفاق و اندیشه وجود... این رمان از شور گسیخته و دیوانه‌وار از اندیشه‌ای شیفته و تعالی جو سخن می‌گوید و چه طنز سرشاری! با این کتاب می‌توان ادعا کرد که دامنه ادبیات در کار برد طنز بسیار وسیع‌تر از آن است که تاکنون می‌اندیشیدایم و دانه زیر برف و عجیب شاد و در عین حال گریه‌آور است.

خروج اضطرابی کتاب دیگر سیلونه است. این کتاب که در سال ۱۳۶۸ با ترجمه مهدی سبحانی توسط انتشارات الفبا منتشر شد و چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۶۸ توسط نشر ماهی درآمد. این کتاب در واقع دو کتاب در یک کتاب است: کتاب اول مجموعه چند داستان کوتاه از زیباترین داستان‌های سیلونه به‌شمار می‌آید. کتاب دوم که بخش مهمی را به خود اختصاص داده است. «خروج اضطرابی» نام دارد. در این بخش سیلونه به شرح کشمکش‌های تاریخی حزب کمونیست و نهادهای نظام مقتدر روسیه شوروی در دوران پراولهاپ حکومت استالین می‌پردازد. وقایعی که سیلونه، به‌عنوان یکی از سران بزرگ‌ترین حزب مارکسیستی اروپای غربی، خود از نزدیک شاهد آن بوده است. این فصل ترکیبی است از خاطرات فردی، خاطرات سیاسی و تأملاتی درباره قدرت، و یکی از مهم‌ترین سندهای تاریخی مربوط به این دوره محسوب می‌شود. سیلونه در خروج اضطرابی سیر تاریخی عضویت و خروجش را از حزب کمونیست ایتالیا موشکافانه بیان می‌کند. اگرچه او با خروج از حزب کمونیست تعهد



• بهمن فرزانه

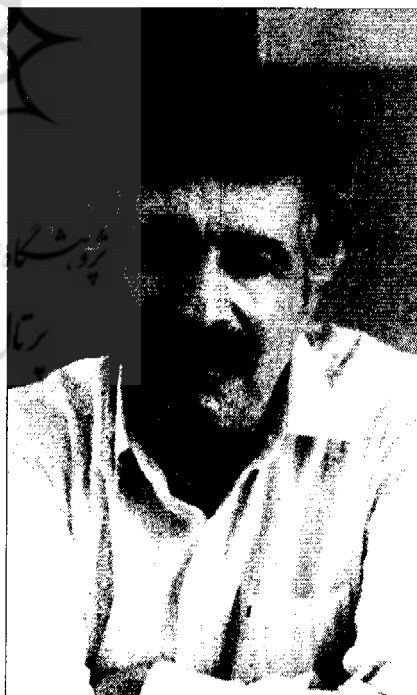


• محمد قاضی

۶۴۵



• مهدی سحابی



• منوچهر آتشی (عکس از مریم زندی)

اجتماعی و سیاسی خود را رها نکرد اما جمله معروفی دارد که می‌نویسد: «مسیحی بی کلیسا و سوسیالیست بی حزب» است.

مکتب دیکتاتورها کتاب دیگری است که از سیلونه توسط مهدی سبحانی ترجمه شد و در سال ۱۳۸۶ در تهران منتشر و چاپ دومش در زمستان ۸۸ که توسط نشر ماهی منتشر شد. مکتب دیکتاتورها هم‌زمان با نان و شراب نوشته شد و همانند آن، نخستین بار در سال ۱۹۳۸ به زبان آلمانی در زوریخ به چاپ رسید. مکتب دیکتاتورهای بیست و چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۲، برای اولین بار به زبان ایتالیایی در کشور ایتالیا منتشر شد.

این رمان براساس داستان دو آمریکایی است که مشکوب و عجیب و غریب هستند، به نام‌های پروفسور پیکاپ و آقای دلبیو، که در آستانه جنگ جهانی دوم به اروپا می‌روند. دو مسافر آمریکایی در شهرهای مختلف اروپا به مکان‌های تاریخی سر می‌زنند و با شخصیت‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم با رژیم‌های دیکتاتوری در رابطه‌اند، دیدار می‌کنند و کتاب‌های بسیار می‌خرند و یادگارهای مسخره و بی‌ارزش را که ظاهراً با تاریخ دیکتاتوری مرتبط است، گردآوری می‌کنند. سرانجام به زوریخ می‌رسند. هدف این دو نفر این است که از اروپایی‌ها که در زمینه دیکتاتوری تاریخی طولانی و تجربه‌ای غنی دارند، درس بگیرند و به آمریکا برگردند و با بهره‌گیری از آموخته‌های خود در آنجا رژیمی دیکتاتوری برپا کنند. یکی از این دو کسی است که خیال دیکتاتور شدن در سر دارد و دیگری مشاور ایدئولوژیک اوست.

کسی به این دو توصیه می‌کند که برای فراگرفتن شگردها و رموز دیکتاتوری به شخصی مراجعه کنند که عمری را در مبارزه با دیکتاتوری گذرانده است، چرا که منطق حکم می‌کند که «حقیقت از زبان دشمن شنیده شود».

بنابراین، جوجه دیکتاتور آمریکایی و مشاورش به یک تبعیدی سیاسی ایتالیایی رو می‌آورند که به دلیل رک‌گویی و سازش‌ناپذیری‌اش لقب «کلبی» را به خود گرفته است و در حال نوشتن کتابی در زمینه «هنر فریفتن دیگران» است. کتابی که به گفته خود او به درد کسانی می‌خورد که فریب می‌خورند، زیرا فریب‌دهندگان نیازی به کتاب او ندارند و این هنر را بهتر از او می‌دانند. مکتب دیکتاتورها ظاهراً لحنی طنزآلود دارد و به‌ویژه دو شخصیت آمریکایی با چنان نیشخندی ترسیم شده‌اند که اندک‌اندک و در طول کتاب حالتی دلفک‌وار به خود می‌گیرند. در واقع می‌توان گفت مکتب دیکتاتورها از والاترین سنت استعاره سیاسی اروپایی پیروی می‌کند و می‌توان آن را با شهریار ماکیاوولی و برجسته‌ترین آثار جدلی ولتر و برنارد شاو مقایسه کرد.

در خاتمه بحث‌هایم به این نکته هم اشاره کنم که سیلونه در ایران نویسنده خوش‌شانسی بوده است. زیرا کتاب‌هایش توسط مترجمین خوش‌نام و صاحب سابقه درخشان به فارسی درآمده. سه تن از مترجمین آثار سیلونه اکنون در میان ما نیستند، محمد قاضی، مهدی سبحانی و منوچهر آتشی. یادشان گرامی باد.